

دکتر رابرت چیشولم، عاموس: شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟ جلسه ۵: عاموس ۵: ۱۸-۲۷، اطاعت نه فداکاری، عاموس ۶: ۱-۷، زمان مهمانی به پایان رسیده است، عاموس ۶: ۸-۱۴، بوی مرگ بر قوم فرود می آید

این دکتر رابرت چیشولم در تدریس خود در مورد کتاب عاموس است. عاموس: شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟ این جلسه شماره ۵ است، عاموس ۵: ۱۸-۲۷، اطاعت نه فداکاری، عاموس ۶: ۱-۷، مهمانی تمام شد، و عاموس ۶: ۸-۱۴، بوی مرگ بر قوم مستولی می شود.

خب، در جلسه بعدی، می خواهیم از جایی که در فصل ۵ عاموس تمام کردیم، ادامه دهیم. به یاد دارید که آیه اول فصل ۵ را پوشش دادیم و امروز می خواهیم آن را از آیه ۱۸ ادامه دهیم، اما باید کمی به عقب ۱۷ برگردیم و مروری بر آنچه در فصل ۵ بود، داشته باشیم. به یاد داشته باشید، با صداهای سوگواری و عزاداری، نوعی هاله‌ای از مرگ، شروع شد و این متن نیز به همین شکل به پایان رسید.

و در طول مسیر، خداوند مردم را تشویق می کند که او را بجویند و زندگی کنند. او مشخص نمی کند که این به چه معناست، او روشن می کند که من در مورد اینکه مرا از طریق آیین‌های فرقه‌ای با رفتن به بتل یا جلجال یا بئرشع یا یکی از آن مکان‌ها بجویند صحبت نمی کنم، اما همانطور که متن پیش می رود او می گوید آنچه را که خوب است بجویند و زندگی کنند. و بنابراین او در مورد سبک زندگی آنها، عدالت، صحبت می کند.

او اطاعت می خواهد، نه قربانی. او اطاعت مشروع می خواهد، نه آیین فرقه‌ای. و بنابراین، این تهدید مرگ است که بر سر جامعه‌ی عهد و پیمان سایه افکنده است.

خداوند آنها را به حمله نظامی تهدید می کند. آنها باید توبه کنند و به سوی او بازگردند، و این مستلزم اطاعت است. و من در واقع این بخش بعدی را آیات ۱۸ تا ۲۷ نامگذاری کرده‌ام.

همانطور که خواهیم دید، این یک واحد ادبی متمایز است، اما ارتباط نزدیکی با آنچه قبل از آن می آید نیز دارد، و من فکر می کنم به همین دلیل است که آنها احتمالاً هنگام تدوین تقسیم‌بندی فصل‌ها، این قسمت‌ها را کنار هم قرار داده‌اند. و بنابراین آیات ۱۸ تا ۲۷ از فصل ۵، اطاعت نامیده می شوند، نه فداکاری. بنابراین همانطور که دیروز انجام دادیم، متن را خواهیم خواند و سپس در ادامه در مورد آن اظهار نظر خواهیم کرد.

و خیلی به اینجا نمی رسیم، قبل از اینکه چیزهایی برای گفتن داشته باشم. اولین کلمه «وای» است. اما آیات ۲۰ تا ۲۱ را خواهیم خواند ۱۸.

وای بر شما که مشتاق روز خداوند هستید. چرا مشتاق روز خداوند هستید؟ آن روز تاریکی خواهد بود، نه روشنی. در جلسه قبلی در این مورد صحبت کردیم.

روز خداوند زمانی است که خداوند به عنوان یک جنگجوی قدرتمند برای داوری دشمنان خود و رهایی قومش با قدرت می‌آید. و پادشاهی شمالی، مخاطب اصلی در این پیشگویی، منتظر روز خداوند بود. و عاموس با توصیف داوری که قرار است بر همه ملت‌های اطراف نازل شود، شروع می‌کند.

اما سپس او مستقیماً به سراغ آنها می‌آید و می‌گوید که شما هدف اصلی خواهید بود. شما مشتاق روز خداوند هستید زیرا فکر می‌کنید که این روز، روز نور و رهایی و نجات خواهد بود که به شما امنیت و رفاه. بهتری می‌دهد. اما در واقع، روز تاریکی خواهد بود.

این روز، روز داوری خداوند خواهد بود. گویی مردی از شیری فرار کرده است. پس، این را تصور کنید.

شما در خیابان هستید. یک شیر وارد شهر می‌شود و شما می‌خواهید از شیر فرار کنید، بنابراین فرار می‌کنید. و با یک خرس مواجه می‌شوید. نمی‌دانم.

اگر می‌خواستیم شیر یا خرس باشیم، می‌توانستیم سکه بپردازیم. به نظرم هر دوی آنها خیلی وحشی و خیلی کشنده هستند، انگار که وارد خانه‌اش شده باشد. بنابراین او به سرعت به داخل خانه‌اش می‌رود تا از شیر و خرس دور شود، و خیالش راحت می‌شود، و دستش را روی دیوار می‌گذارد، اما یک مار او را نیش می‌زند.

و این کلمه عبری ناکاش است. هر زمان که بتوانید تشخیص دهید، همیشه نمی‌توانید تشخیص دهید که سومی است یا نه، اما این یک مار سومی است. بنابراین او فکر می‌کرد که در امان است، اما نه.

بنابراین اگر سعی کنید از شیر فرار کنید، با یک خرس روبرو خواهید شد. اگر سعی کنید از خرس فرار کنید، با یک مار روبرو خواهید شد. شاید از خود بپرسید که آیا آنها در آن روز در خانه‌هایشان مار داشتند؟

بله، ما از برخی فال‌های بین‌النهرین می‌دانیم که مارها می‌توانند وارد خانه‌ها، سقف‌ها و چیزهایی از این قبیل شوند. بنابراین این واقع‌بینانه است و نکته این است که داوری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. او بعداً در فصل ۹ دوباره این را تکرار خواهد کرد. آیا روز خداوند تاریکی نخواهد بود، نه روشنی؟

تاریکی مطلق بدون هیچ پرتوی از روشنی. پس او دارد انتظار آنها را نقش بر آب می‌کند. آنها انتظار دارند روز خداوند، روز روشنی باشد.

نه، قرار است روز تاریکی باشد و شما قادر به فرار از آن نخواهید بود. اما بیایید به آن کلمه اول برگردیم، است hoy وای. این کلمه عبری.

و بسیاری از اوقات در میان انبیا، وقتی که آنها داوری را اعلام می‌کنند، سخنرانی‌های داوری خود را با این کلمه آغاز می‌کنند. و در واقع، منتقدانی را تشکیل می‌دهند که اشکال ادبی مختلف موجود در کتاب مقدس را مطالعه می‌کنند. آنها در واقع این را پیشگویی وای می‌نامند.

اما این یک پیشگویی «هوی» است. این کلمه عبری است. و اگر کلمه «هوی» را مطالعه کنید، در واقع یک حرف ندا مانند «آه، او، هی» است.

این نوع کلمات کوتاه، حروف ندا نامیده می‌شوند. در واقع یک حرف ندا است. در اشعیا ۵۵ به معنای مثبت. به عنوان قصد جلب توجه استفاده شده است، نه به عنوان اعلام داوری.

اما آنچه انبیاء از این کلمه برداشت می‌کنند، کاربرد خاصی است که در فرهنگ آنها وجود داشته و در سخنرانی‌های داوری خود از آن استفاده می‌کنند. و ما از متون پادشاهان و جاهای دیگر، ارمیا، می‌دانیم که این یک فریاد سوگواری بوده است. آنها گاهی اوقات در مراسم تشییع جنازه کسی که فوت کرده است، از این ندا استفاده می‌کنند.

و بنابراین اگر پدرم مرده باشد، ممکن است بالای جسدش بایستم و بروم بالای سر آوی. وای، پدرم. من برای مرگ پدرم سوگواری می‌کنم.

و بنابراین فکر می‌کنم پیامبران از آن به این شکل استفاده می‌کنند. این کلمه‌ای است که مردم با آن ارتباط برقرار می‌کنند. این کلمه برایشان طنین‌انداز خواهد شد.

را بشنوید، اگر از متن مشخص باشد که فقط به hoy آنها آن را با مرگ مرتبط می‌دانند. بنابراین اگر کلمه صورت خنثی استفاده نمی‌شود، ممکن است فکر کنید که منظورتان اوه مرگ است.

چه کسی مُرد. و آنچه پیامبران برای شما توصیف می‌کنند. آنها مرگ ملت، مرگ رهبری را از قبل توصیف می‌کنند.

و بنابراین پیامبران واعظ هستند. و بنابراین آنها می‌دانند چگونه توجه مردم را جلب کنند. آنها می‌دانند چگونه نکته اصلی را بیان کنند.

و وای بر شما که مشتاق روز خداوند هستید. وقتی داشتم ترجمه می‌کردم، و بعضی از ترجمه‌های کتاب را انجام می‌دادم، گاهی اوقات وای را به این شکل ترجمه می‌کردم، به عبارت دیگر، شما که NET مقدس مشتاق روز خداوند هستید، به اندازه مرده‌ها قوی هستید تا نیروی این ندا را بیرون بکشید. منظورم این است که وای چیزی منفی را القا می‌کند.

اما برای من، سعی داشتم حس استفاده از آن در فرهنگ و چگونگی طنین‌انداز شدن آن با مردم را برجسته کنم. بنابراین شما که مشتاق روز خداوند هستید، گوی مرده‌اید. می‌بینید که چگونه این مضمون مرگ از فصل ۵، آیات ۱ تا ۱۷، که با سوگواری و عزاداری آغاز شد و به همین ترتیب پایان یافت، ادامه می‌یابد، زیرا خداوند همانطور که در مصر گذشت، از آنجا عبور خواهد کرد و داوری را به ارمغان خواهد آورد.

اما امیدی هست. اگر توبه کنید و با اطاعت از خداوند، او را بجوید، می‌توانید از این روز خداوند فرار کنید. یا حداقل از آن جان سالم به در ببرید. او در آیه ۲۱ ادامه می‌دهد.

من متنفرم. در فصل ۵، دیدیم که از کلمه نفرت استفاده شده است. و خداوند به مردم پادشاهی شمالی و به ویژه رهبران آنها گفت که از عدالت متنفرند.

آنها از عدالت متنفرند. و واقعاً باید از گناه خود متنفر باشند، اما از عدالت متنفرند. و بنابراین، از قضا اکنون خداوند به آنها خواهد گفت که از چه چیزی متنفر است.

و پیامبران اغلب این کار را انجام می‌دهند. آنها یک کلمه کلیدی را برمی‌دارند. ما آنها را کلمات کلیدی می‌نامیم.

و آنها آن را تکرار می‌کنند، به معانی و روش‌های مختلف، تا زمانی که آن قسمت‌ها را کنار هم قرار دهید و یک مضمون بسازید. شما از عدالت متنفرید. من به شما می‌گویم از چه چیزی متنفرم.

من متنفرم. من از جشن‌های مذهبی شما بیزارم. پس آنها داشتند مراسم را به شیوه‌ی خودشان برگزار می‌کردند.

ما قبلاً این را دیده‌ایم. آنها درگیر قربانی‌ها و هدایا هستند و اعیاد مذهبی را که خداوند در شریعت مقرر کرده بود، جشن می‌گرفتند. گردهمایی‌های شما برای من متعفن است.

پس تو از عدالت متنفری. من از ریاکاری تو متنفرم. از دین پوچ و توخالی تو.

تو از من اطاعت نمی‌کنی. تو همسایه‌ات را دوست نداری. اما سعی می‌کنی عشقت را به من از طریق مراسم پوچ نشان دهی.

و من از این جشن‌ها متنفرم. این به آن معنا نیست که جایی برای این جشن‌ها وجود ندارد. وقتی مردم مطیع خداوند هستند، بله، او این جشن‌ها را برای بزرگداشت چیزهای مختلف به آنها داده است.

اما او نمی‌خواهد این مردم به حضورش بیایند و به نام او جشن بگیرند. و این فقط یک فریب است. حتی اگر برای من قربانی‌های سوختی و هدایای غله بیاورید، من آنها را نخواهم پذیرفت.

و اینجاست که من به این مضمون برای این بخش می‌رسم، اطاعت، نه فداکاری. اگرچه شما هدایای دوستی من هیچ توجهی به آنها نخواهم کرد، NIV برگزیده بیاورید. ترجمه.

من تا حدودی ترجمه اینترنتی را بیشتر دوست دارم. به متن عبری وفادارتر است. و اساساً می‌گوید، من به قربانی‌های صلح شما که شامل گوساله‌های پرواری است، با دیده لطف نگاه نخواهم کرد.

در آن مرحله آن را کمی بیش از حد ساده کرده NIV بنابراین در متن عبری دقیق‌تر است. و من فکر می‌کنم برمی‌گردیم NIV است. اما ما به

بنابراین من قربانی‌های شما را قبول نمی‌کنم. به هیچ وجه. قربانی‌های صلح انجمن.

دور شو از سر و صدای سرودهایت. به نوای چنگ‌هایت گوش نخواهم داد. ستایش خداوند با موسیقی کاری شگفت‌انگیز است.

پولس در عهد جدید به ما گفته است که این کار را انجام دهیم. این چیز فوق‌العاده‌ای است. اما من فکر می‌کنم چیزی که اینجا ترسناک است این است که خداوند واقعاً این نوع عبادت را نمی‌پذیرد مگر اینکه شما مطیع باشید و برادر و خواهرتان، همسایه‌تان را دوست داشته باشید.

بنابراین موسیقی راهی برای ابراز عشق ما به خداست، اما خدا انتظار دارد که این عشق نه تنها عمودی، بلکه افقی نیز باشد. بنابراین اصول جالبی در اینجا در مورد آنچه خداوند در عبادت انتظار دارد، مطرح می‌شود. او خواهان اعیاد مذهبی است.

او نذورات می‌خواهد. او آهنگ‌های مردم مطیع را می‌خواهد. در غیر این صورت، تو فقط یک ریاکاری

و سپس در آیه ۲۴، او به نوعی به موضوعی که قبلاً مطرح شده بود بازمی‌گردد، و کل این موضوع عدالت را مطرح می‌کند. این موضوع بسیار مهمی برای عاموس است. در واقع، برخی می‌گویند که موضوع اصلی در مورد عاموس، عدالت است.

مسئله‌ی اصلی در مورد هوشع، بت‌پرستی است. این یک ساده‌سازی بیش از حد است. هوشع در مورد عدالت صحبت می‌کند، اما به شدت به محکوم کردن بت‌پرستی علاقه دارد.

عاموس به شدت بی‌عدالتی را محکوم می‌کند، اما در مورد بت‌پرستی نیز صحبت می‌کند. ما این را دیده‌ایم. و این دو مشکل اصلی است که پیامبران در مواجهه با مردم در این روزگار با آن مواجه بودند.

اما آیه ۲۴ آیه معروفی است. فکر می‌کنم مارتین لوتر کینگ آن را نقل کرده است. اما بگذارید عدالت مانند رودخانه‌ای جاری باشد، و درستکاری مانند جویباری که هرگز فروکش نمی‌کند.

و بنابراین چیزی که او اینجا درباره‌اش صحبت می‌کند یک رودخانه‌ی دائمی است، رودخانه‌ای که خشک نمی‌شود. و او گفت این چیزی است که خدا می‌خواهد. او عدالت را همیشه می‌خواهد، عدالتی که مانند جویباری بی‌وقفه جاری باشد، زیرا آنها وادی‌هایی داشتند.

آنها در زمین وادی‌هایی دارند و اینها نهرهای فصلی هستند که می‌توانند سیل ناگهانی ایجاد کنند. در فصل بارندگی ممکن است آب زیادی در آنها باشد، اما خشک می‌شوند. و این چیزی است که خداوند نمی‌خواهد.

او یک جریان دائمی و بی‌وقفه می‌خواهد، و می‌خواهد عدالت هم همینطور باشد. سه آیه بعدی مشکل بزرگی هستند. و تنها کاری که باید انجام دهید این است که ترجمه‌ها را با هم مقایسه کنید.

و واضح است که آنها مطمئن نیستند اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد. ما می‌دانیم کلمات چه می‌گویند، اما در ترجمه شده است NIV عین حال، مطمئن نیستیم که چطور همه اینها با هم جور در می‌آیند. آیه ۲۵ توسط و یک سوال است.

این یک سوال به زبان عبری است. به این شکل علامت گذاری شده است. آیا شما قوم اسرائیل، ۴۰ سال در بیابان برای من قربانی و نذر آوردید؟ خب، به نظر می‌رسد در متنی که او نذرهای آنها را رد می‌کند، انتظار دارد که به این سوال پاسخ منفی داده شود.

اما ما می‌دانیم که خداوند به مردم قربانی و نذورات داد و از آنها انتظار داشت که تقدیم کنند. آنها نمی‌توانستند این کار را به طور ایده‌آل انجام دهند تا زمانی که وارد سرزمین شدند، اما من تمایل دارم به این سوال بله بگویم، اما در آن صورت واقعاً با متن مطابقت ندارد. بنابراین برخی از مردم آن را اینگونه تفسیر می‌کنند که خب، این نوعی نه است، اما این چیز اصلی نبود که من می‌خواستم.

تا ۲۴ دارید، جایی که به نظر می‌رسد ارمیا می‌گوید که خداوند در اوایل ۲۱-شما همین مشکل را با ارمیا ۷ قربانی‌ها و نذورات را نمی‌پذیرفت. او نگران اطاعت بود. خب، او همیشه بیشتر از قربانی، نگران اطاعت است، و بنابراین ممکن است نکته اینجا همین باشد.

اما من از این دیدگاه که شما عدد ۲۵ و ۲۶ را با هم به عنوان بخشی از آن سوال بلاغی در نظر می‌گیرید خوشم می‌آید. پس در عدد ۲۵، آیا شما قوم اسرائیل، ۴۰ سال در بیابان برای من قربانی و نذورات آوردید؟ و همچنین معبد پادشاه خود، پایه بت‌های خود، ستاره خدای خود را که برای خودتان ساخته بودید، برافراشتید. خب، قربانی از همان ابتدا وجود داشت، نذورات.

من از همان ابتدا آنها را می‌خواستم، و وقتی آنها را در ابتدا در بیابان به من پیشنهاد دادی، اکنون می‌دانم که ماجرای گوساله طلایی وجود داشت، اما آن اتفاق در اوایل سینا رخ داد، و فکر می‌کنم آنچه خداوند

می‌گوید، در بیابان، من قربانی و نذورات می‌خواستم. شما آنها را دادید، اما آیا در آن برهه از زمان آن را با بت‌پرستی ترکیب کردید؟ و بنابراین این منطقی خواهد بود. نه، اما این کاری است که اکنون انجام می‌دهید.

تو برای من قربانی می‌دهی و به عدالت اهمیت نمی‌دهی، و علاوه بر این، قربانی‌هایت را با قربانی‌هایی که برای خدایان دیگر می‌فرستی، مخلوط می‌کنی. تو مشرک هستی. من نمی‌توانم این را از افراد نافرمانی که خدایان دیگر را نیز در کنار من می‌پرستند، بپذیرم.

من نمی‌توانم این را بپذیرم. و بنابراین، بله، هدایا و قربانی‌ها خیلی زود آمدند، و من آنها را می‌خواستم، اما نه به این شکل، و این روشی نیست که در بیابان انجام می‌شد. بنابراین، می‌بینید که آیه ۲۷ در مورد عواقب آن صحبت می‌کند.

بنابراین، من شما را به آن سوی دمشق تبعید خواهم کرد، می‌گوید خداوند، که نامش خدای قادر مطلق است، و بار دیگر، آن خدای لشکرها، خدای لشکرهاست. خداوند، که خدای لشکرهاست، نام اوست. بنابراین، در این فصل، هم بی‌عدالتی و هم بت‌پرستی محکوم شده است، و در پایان توجه کنید، من شما را به تبعید خواهم فرستاد، و به همین دلیل است که من این بخش خاص را به عنوان تاریخ نجات درک می‌کنم.

این عنوان کلی من برای فصل‌های ۳ تا ۶ است، و در مورد تبعید فکر کنید. این نابودی تاریخ نجات آنهاست، و همانطور که در سخنرانی قبلی گفتیم، تاریخ نجات در واقع با وعده به پدران آغاز می‌شود که خداوند به آنها سرزمینی خواهد داد و آنها را تکثیر خواهد کرد و به یک ملت بزرگ تبدیل خواهد کرد، اما سپس این وعده واقعاً زمانی عملی می‌شود که آنها در مصر هستند و موسی می‌رود، و از طریق رهبری موسی، خداوند قوم خود را از مصر نجات می‌دهد. آنها از دریای سرخ عبور می‌کنند.

این به نوعی یک رویداد نجات بخش نهایی است. آنها آنها را از بردگی آزاد کردند. آنها به سینا رفتند.

آنها قانون را دریافت می‌کنند. آنها نافرمانی می‌کنند. آنها شک می‌کنند که آیا خدا واقعاً می‌تواند زمین را به آنها بدهد یا خیر، و بنابراین خداوند آنها را در بیابان سرگردان می‌کند.

نسل جدید از راه می‌رسد و از طریق رهبری یوشع و کالب و دیگران که به خداوند ایمان آورده بودند، بر کنعانیان پیروز می‌شوند و این تاریخ نجات است. این تاریخ به نوعی از طریق داوود امتداد می‌یابد. داوود امپراتوری را گسترش می‌دهد و به نوعی آنچه را که خداوند از طریق یوشع آغاز کرده بود، اجرا می‌کند و بنابراین ما به آن تاریخ نجات می‌گوییم، اما آنچه در پیامبران، پیامبران عهد عتیق می‌بینیم، این است که شما از عهد نافرمانی می‌کنید و بنابراین عهد شامل این لعنت‌ها، این داورهای تهدیدآمیز، لاویان ۲۶، تثنیه ۲۸ است و آن لعنت‌های عهد علیه شما اجرا خواهد شد.

خدا شما را قضاوت خواهد کرد، و این قضاوت می‌تواند به اشکال مختلفی مانند قحطی، خشکسالی یا تهاجمی که جمعیت را به شدت کاهش می‌دهد، رخ دهد. فرزندان شما می‌توانند کشته شوند. شهرهای شما می‌توانند تا حدی محاصره شوند که آنقدر ناامید شوید که در واقع به آدم‌خواری متوسل شوید، اما در نهایت، تبعید.

این نهایت مجازات است. اگر تغییر نکنی، خداوند مجبور می‌شود تو را به تبعید بفرستد، و اگر در موردش فکر کنی، استقلال خود را از دست داده‌ای. دیگر در آن سرزمین نیستی، و تاریخ نجات از هم پاشیده و وارونه شده است.

البته، خبر خوب، همانطور که در پایان عاموس خواهیم دید، این است که خداوند قرار است تاریخ نجات را از نو رقم بزند. او قرار است دوباره این کار را انجام دهد. قرار است یک خروج دوم رخ دهد.

اشعیا در فصل‌های ۴۰ تا ۵۵ و همچنین در بخش‌های دیگر در مورد آن صحبت می‌کند، بنابراین خداوند دوباره قوم خود را از بندگی بیرون می‌آورد و آنها را به سرزمین و دره عخور، دره دردسر، هدایت می‌کند، زیرا در آن زمان عخان چیزهای اریحا را دزدید و کل فتح را به خطر انداخت. این به دریچه‌ای از امید تبدیل خواهد شد، بنابراین تاریخ نجات تجدید و به اتمام خواهد رسید، اما در این میان، شما نمی‌خواهید بخشی از نسلی باشید که شاهد از هم پاشیدن و وارونه شدن همه چیز است. بنابراین، بار دیگر در اینجا در فصل ۵ با نوعی لحن تلخ به پایان می‌رسد. قبل از اینکه به فصل ۶ برویم، من برای هر بخش اصلی عاموس اصولی را مطرح کرده‌ام و دو سخنرانی اصلی در فصل ۵ را در یک سخنرانی ترکیب کرده‌ام. بنابراین، این خلاصه من است، اصل من برای فصل ۵. کمی طولانی‌تر است چون فصل ۵ کمی طولانی‌تر است، ۲۷ آیه، و در کنار هم قرار دادن این اصول، سعی می‌کنم تمام مضامین اصلی هر بخش خاص را در آن بگنجانم.

بنابراین، خداوند اولویت بالاتری برای روابط نسبت به آیین‌ها قائل است، و منظور من از روابط، رابطه با او و همسایه است. او از کسانی که در فعالیت‌های مذهبی شرکت می‌کنند و در عین حال استانداردهای اخلاقی او را نقض می‌کنند، خشنود نیست. اگر بتوانیم آن را کمی گسترده‌تر کنیم و واقعاً موضوعی را که در فصل ۴ بود تکرار کنیم، می‌توانیم به دلیل عبارت «من را بخواه و زندگی کن» نیز بگوییم که خداوند به کسانی که استانداردهای او را نقض می‌کنند، فرصتی برای توبه و فرار از داوری می‌دهد.

این می‌تواند یک عبارت اضافی باشد که ما در خلاصه قرار می‌دهیم، زیرا جنبه مثبتی در این مورد وجود دارد. خداوند از آنها درخواست می‌کند. این فقط یک سخنرانی قضاوت مستقیم نیست.

این نصیحت‌ها، همانطور که منتقدان انجمن به آنها می‌گویند، «مرا بجو و زندگی کن»، جایی که شما یک فرمان می‌دهید و سپس یک پیامد مثبت، در این مورد. بنابراین، اکنون ما آماده‌ایم تا به فصل ۶ برویم، که آخرین بخش از این واحد میانی کتاب است، و من فصل ۶ را به دو بخش تقسیم کرده‌ام. ۱۴ آیه دارد، و بنابراین هفت آیه اول، که من آن را زمان مهمانی می‌نامم، تمام شده است.

و سپس نیمه دوم فصل، آیات ۸ تا ۱۴، بوی مرگ بر مردمی منحرف مستولی می‌شود. بنابراین، یک بار دیگر موضوع اصلی در این آیات، که فصلی کوتاه‌تر است، داوری است. بنابراین، بیایید با آیه ۱ شروع کنیم و دوباره به کلمه اول، کلمه‌ای که در موردش صحبت کردیم، وای، هوی، توجه کنیم.

را داشتیم، و سپس یک بار دیگر در اینجا. بنابراین hoi بنابراین، ما در ابتدای فصل ۵ در آیه ۱۸ کلمه درست پس از این تهدید به مرگ در بخش اول فصل ۵، اما با توجه به فرصت داشتن حیات از طریق اطاعت، دو مورد از این وحی‌های وای، یا به عبارت دیگر، گریه‌های تشییع جنازه از قبل، را داریم. بنابراین، یک بار دیگر، وای بر شما که در صهیون از خود راضی هستید.

بنابراین، می‌توانیم بگوییم، شما که در صهیون از خود راضی هستید، گویی مرده‌اید، و شما که در کوه سامره احساس امنیت می‌کنید، ای مردان برجسته‌ی ملت پیشگام که قوم اسرائیل به سوبشان می‌آیند. به نظر می‌رسد که او در اینجا صحبت می‌کند و رهبری را که در این پایتخت‌ها هستند هدف قرار می‌دهد، اما ممکن است در این لحظه مکث کنید و بپرسید، صهیون؟ آنجا اورشلیم است. آنجا اورشلیم است.

من فکر می‌کردم پیام اصلی عاموس خطاب به پادشاهی شمالی بود. خب، همینطور هم بود. این که واضح است.

او به شمال سفر می‌کند. همانطور که در فصل ۷ خواهیم دید، با کاهن بیت‌ئیل دچار مشکل می‌شود، و بنابراین، بله، پیام اصلی او خطاب به قبایل یوسف، پادشاهی شمالی اسرائیل بود، اما این بدان معنا نیست که او نمی‌تواند اورشلیم یا یهودا را در پیام خود بگنجانند، زیرا به یاد داشته باشید، در پیشگویی‌ها، یهودا درست قبل از اسرائیل شماره هفت بود، و بنابراین یهودا از داوری آینده فرار نخواهد کرد، و بنابراین ممکن است که عاموس آنها را در پیام خود بگنجانند زیرا آنها باید آنچه را که او به رهبری در سامره می‌گوید بشنوند، زیرا رهبری در یهودا و رهبری در اورشلیم بسیار شبیه به آن است، و بنابراین او می‌خواهد این پیام برای آنها نیز اعمال شود. گزینه دیگر این است که پس از پایان خدمت در پادشاهی شمالی، به خانه خود در تکوا بازگشت و تا حدودی به عنوان یک پیامبر به کار خود ادامه داد، و او می‌خواست؛ شاید خداوند او را هدایت کرد تا این را بعداً اضافه کند.

لازم نیست حتماً ویرایشی از ۱۵۰ سال بعد یا چیزی شبیه به آن باشد. لازم نیست حتماً آن باشد. می‌تواند پیام عاموس باشد که آن را برای مردم یهودا نیز تنظیم کرده است.

بنابراین، در هر صورت، اینجا منطقی به نظر می‌رسد، اما دیدن آن در ابتدا کمی تعجب‌آور است. بنابراین حتی صهیون هم دارد شبیه سامره می‌شود، و بنابراین آنها را نیز در این جمع می‌کند. بنابراین، شما که در کوه سامره احساس امنیت می‌کنید، به یاد داشته باشید که این یک دوره زمانی بوده است، اگرچه خداوند شروع به داوری آنها و جلب توجه آنها کرده بود، اما ظاهراً آنها از این موضوع غافل بودند و تحت حکومت یربعام دوم در حال پیشرفت بودند.

آنها در واقع، همانطور که بعداً در این فصل خواهیم دید، به پیروزی‌های نظامی دست یافته بودند، و بنابراین احساس خوبی دارند. آنها احساس امنیت و رفاه می‌کنند. آنها امیدوارند وقتی خداوند تمام دشمنانشان را نابود کند، امنیت بیشتری داشته باشند، اما در این مرحله احساس خوبی دارند، و عاموس می‌آید و می‌گوید، نه، این امنیت کاذب است.

هر موفقیتی که داشته‌ای، حقه بازی است. دارم نقل به مضمون می‌کنم، و مرگ همین نزدیکی است. مرگ. قریب الوقوع است.

آیه ۲ آیه دیگری است که در میان مفسران مورد اختلاف است. این آیه می‌گوید: «به کلنه بروید و به آن نگاه کنید. از آنجا به حمات بزرگ بروید».

اینها شهرهای آرامی هستند و سپس به گات در فلسطین می‌روند. پنجمین شهر فلسطینی وجود دارد که در پیشگویی قبلی ذکر نشده بود، اما عاموس از آن آگاه است و مورد داوری قرار گرفته است. آیا آنها از دو پادشاهی شما بهتر هستند؟ آیا سرزمین آنها بزرگتر از شماست؟ درک اهمیت این سوال که به نظر بلاغی می‌رسد، دشوار است.

برخی استدلال می‌کنند که این چیزی است که رهبران به مردم خود می‌گویند. آنها در مورد اهمیت و قدرت خود لاف می‌زنند، زیرا پادشاهی شمالی در مقایسه با برخی از این موارد ذکر شده، منطقه وسیعی بود و بنابراین، مانند کتاب مقدس اینترنتی، فکر می‌کنم، می‌خواهم سریع آن را بررسی کنم. آنها به مردم می‌گویند که کتاب مقدس اینترنتی وارد می‌شود.

خب، این در متن عبری نیست، و کتاب مقدس اینترنتی هم سعی در فریب دادن کسی ندارد. آنها می‌گویند که مردم تفسیری و اضافه شده‌اند، و سپس توضیح می‌دهند که چرا احساس می‌کنند مردم صحبت می‌کنند. منظورم این است که رهبران اینجا با مردم صحبت می‌کنند و در مورد سرزمینشان لاف می‌زنند.

بنابراین، در این مورد، آنها می‌گویند، هی، به این مکان‌های دیگر نگاه کنید. ما از آنها بزرگتریم. ما هیچ یک از قضاوت‌های منفی که آنها تجربه کردند را تجربه نخواهیم کرد.

گزینه دیگر این است که خداوند با رهبران صحبت می‌کند، و این طبیعی‌ترین راه برای برداشت از این موضوع به نظر می‌رسد. او همین الان رهبران را محکوم کرد. وای بر شما، و او قرار است در آیه ۳ مستقیماً با آنها صحبت کند، پس چرا در آیه ۲ اینطور نباشد؟ و من فکر می‌کنم نکته این است که به کلنه، به همتا بزرگ، به جت بروید،

آیا آنها از دو پادشاهی شما بهتر هستند یا از آنها بهترند؟ من فکر می‌کنم نکته‌ای که او سعی دارد بیان کند این است که، اگرچه شما قوم عهد من هستید و من فقط شما را از بین تمام ملت‌های زمین در فصل ۳ می‌شناسم، اما از یک جهت دیگر هم شما هیچ تفاوتی با سایر ملت‌ها ندارید. تنها دلیل منحصر به فرد و مبارک بودن شما این است که من از شما محافظت کرده‌ام و شما را برکت داده‌ام. اما از طرف دیگر، شما فقط یکی از ملت‌ها هستید و من بر ملت‌ها حاکم هستم و شما اجازه عبور ندارید.

شما از عهد و پیمان مصون نیستید. بنابراین، همانطور که من این مکان‌ها را داوری کردم، و این اتفاق خیلی زودتر، در واقع در قرن نهم، رخ داد، دوباره زمانی که تیگلات-پیلسر سوم از آشور بیاید، این اتفاق خواهد افتاد، اما این اتفاق هنوز در این مرحله نیفتاده است. و او می‌گوید، شما ممکن است فکر کنید که قلمرو بیشتری نسبت به آنها دارید.

من می‌توانم این را تغییر دهم. می‌توانم قلمرو شما را کاهش دهم، که دقیقاً همان کاری است که او وقتی آشوری‌ها کمی بعد از این آمدند انجام داد. آنها تمام مساحت پادشاهی شمالی را به سطح استان کاهش دادند و این ایالت کوچک را درست در وسط باقی گذاشتند.

و بنابراین، فکر می‌کنم این همان چیزی است که خداوند می‌گوید. فکر نکنید که جایگاه ویژه شما، شما را از قضاوت من مصون می‌دارد. فکر نکنید که موفقیت‌هایی که تجربه کرده‌اید، رفاهی که فکر می‌کنید دارید و پیروزی‌های نظامی که به دست آورده‌اید، شما را از این ملت‌های دیگر متمایز می‌کند.

نه، من خواستار اطاعت هستم. بنابراین، ترجیح من در مورد آیه ۲ این است که آن را ادامه‌ی چیزی بدانم که خداوند به رهبران می‌گوید. شما روز فاجعه را به تعویق می‌اندازید، آیه ۳، و حکومت وحشت را نزدیک می‌کنید.

بنابراین، او [حماس]، و در واقع ترور کلمه‌ای است که ما با آن آشنا هستیم، حماس، حماس، خشونت بنابراین، او آنها را متهم می‌کند که روز داوری را به تعویق می‌اندازند، متوجه نمی‌شوند که در راه است، و نمی‌خواهند آن را در نظر بگیرند. و در عوض، آنها مسئول خشونت در داخل ملت خود هستند، زیرا از دیدگاه خداوند، کاری که آنها با مردم می‌کنند، گرفتن سرزمینشان از آنها، و آنها را بسیار آسیب‌پذیر می‌کند.

و من مطمئنم که در بسیاری از موارد، مردم از گرسنگی مردند و کودکان به دلیل این اقدامات ظالمانه جان باختند. خداوند این را خشونت می‌داند. و بنابراین، او آنها را به خاطر این [اقدامات] فرا می‌خواند.

و بعد، او به نوعی نحوه زندگی آنها را توصیف می‌کند. ما قبلاً اشاراتی به این موضوع در مورد خانه تابستانی خانه زمستانی و همه اینها و عاج فیل دیده‌ایم. و او اینجا کمی بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهد کرد.

روی تخت‌های عاج‌شکل دراز می‌کشید و روی کاناپه‌هایتان لم می‌دهید. از بره‌های مرغوب و گوساله‌های پرورار غذا می‌خورید. پس، وضع مالی خوبی دارید.

آره، تو خیلی مرفه و ثروتمندی. تخت‌ها و کاناپه‌های قشنگی برای لم دادن داری. بهترین غذاها رو می‌خوری.

تو مثل داوود با چنگ‌ها می‌نوازی. این، به نظرم یه جورایی طعنه‌آمیزه. تو فکر می‌کنی مثل داوودی، و با آلات موسیقی بداهه نوازی می‌کنی.

بنابراین، شما وقت دارید که با آلات موسیقی بازی کنید، بنوازید و سعی کنید، می‌دانید، آهنگ بسازید. شما، شراب را با کاسه‌های پر می‌نوشید و از بهترین لوسیون‌ها استفاده می‌کنید. بنابراین، آنها خود را رئیس ملت، سران ملت می‌دانند.

آنها اولین و برجسته‌ترین افراد هستند. آنها بهترین لوسیون‌ها را می‌خواهند، اولین و مهم‌ترین لوسیون‌ها. فلسفه‌ی اینجا این است که فقط بهترین برای بهترین.

تو از بهترین لوسیون‌ها استفاده می‌کنی، اما از نابودی یوسف غمگین نمی‌شوی. تو از نابودی یوسف غمگین نمی‌شوی، و بنابراین، جزو اولین کسانی خواهی بود که به تبعید می‌روند. جشن و سرور و خوشگذرانی تو. پایان خواهد یافت.

تباهی یوسف، در مورد معنای آن بحث شده است. شما نمی‌خواهید همیشه این کار را انجام دهید، اما گاهی اوقات چیزی به نام دوبله‌گویی وجود دارد. شما یک معنای دوگانه دارید که همزمان عمل می‌کند.

یک دیدگاه این است که تباهی یوسف، تباهی اخلاقی یوسف است و یوسف نماد پادشاهی شمالی است. بنابراین، شما برای تباهی اخلاقی ملتی که در آن مردم دروغ می‌گویند، تقلب می‌کنند و از دیگران سوءاستفاده می‌کنند، غمگین نیستید. این می‌تواند درست باشد.

یا اینکه برای نابودی یوسف در قیامت سوگواری نکنید. و فکر می‌کنم در این مورد، معمولاً دوست دارم یکی از این دو را انتخاب کنم، اما پیامبران شاعر هستند و بسیار اهل بلاغت. و بنابراین، فکر می‌کنم در این مورد خاص، می‌توانید همزمان هر دو را در نظر بگیرید زیرا آنها به هم مرتبط هستند.

تباهی اخلاقی یوسف، فاجعه ملی و نابودی یوسف را به همراه خواهد داشت. و بنابراین، من فکر می‌کنم هر دو وجود دارند، و فکر می‌کنم وقتی مخاطب آن را می‌شنود و شروع به فکر کردن در مورد این می‌کند که خب، این یعنی چه؟ آنها ممکن است به این نتیجه برسند که، اوه، می‌فهمم چه می‌گوید. اوه، خیلی خیلی زیرکانه گفتی، عاموس.

و سپس می‌گوید، بنابراین، شما جزو اولین کسانی خواهید بود که به تبعید خواهید رفت. جشن و سرور و خوشگذرانی شما پایان خواهد یافت. و این کار دیگری است که پیامبران انجام می‌دهند.

آنها درگیر بازی با کلمات می‌شوند. و بنابراین، او استفاده کرد، در زبان عبری ریشه‌ای وجود دارد، یا، می‌دانید. ریش العشین، یک روش، سر. و از سر، می‌توانید درباره اولین چیزی، قابل توجه‌ترین آن صحبت کنید.

این کلمه درست در پیدایش ۱.۱ آمده. reishit، و همچنین کلمه‌ای وجود دارد که از همان ریشه می‌آید. از این ایده آغاز می‌آید reishit، در آغاز. بنابراین -- bereshit، است.

می‌تواند موقتی و از ابتدا باشد. می‌تواند باکیفیت و بهترین باشد. و بنابراین، او اینجا روی آن ریشه می‌نوازد.

او می‌گوید، شما ریش سفیدان ملت هستید. شما اولین و برجسته‌ترین افراد، نخبگان برجسته هستید. شما بهترین هستید.

و شما حتی درخواست می‌کنید که در حالی که شرابتان را یک کاسه پر می‌نوشید، لوسیون‌های فراوان، بهترین لوسیون‌ها، با بهترین کیفیت را به بدن‌تان بمالید. خب، به شما می‌گویم چه. خداوند شما را گرمی خواهد داشت.

. صف خواهی بود. تو درست جلوی صف، درست جلوی صف خواهی بود.

شما درست جلوی صف و درست جلوی صف خواهید بود. شما دقیقاً جلوی صف و درست جلوی صف خواهید بود. شما خواهید بود چون زبان مقصد، انگلیسی، محدودیت‌های خودش را دارد و نمی‌تواند آنچه را که عبری می‌گوید، به خوبی منتقل کند.

استفاده کنیم، شاید بشود گفت که اول لوسیون‌ها، اما اول لوسیون‌ها کمی first اما اگر در هر سه متن از عجیب به نظر می‌رسد، اول آدم‌ها. در آیه ۷ جواب می‌دهد. اما طنز ماجرا این است که، خب، فقط بهترین برای بهترین.

خب، همه دارند تبعید می‌شوند، اما تو می‌توانی اولین نفر در صف باشی. می‌توانی رهبری کنی. می‌توانی همان خب، بالا، جلو، اولین نفر در تبعید باشی.

. و بنابراین، مجازاتی نیز متناسب با بُعد جرم وجود دارد، چیزی که ما آن را عدالت تلافی‌جویانه خدا می‌نامیم. چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان. و این در پیامبران وجود دارد، اما همیشه به این وضوح نیست.

به دلیل طمع و ثروت بیش از حدی که در نتیجه استثمار مردم به دست آورده بودند، مجازاتشان با جرمشان مطابقت خواهد داشت. و اغلب از طریق بازی با کلمات مانند این، محقق به نام پاتریک میلر مدت‌ها پیش یک کتاب واقعاً خوب نوشت. این کتاب کوچک است، بیشتر شبیه یک تک‌نگاری، گناه و داوری در پیامبران است.

و او سعی داشت نشان دهد که داوری با گناه مطابقت دارد. و بنابراین شما اینجا آن را می‌بینید. این مجازات مناسبی برای آنهاست.

آنها می‌خواهند اولین باشند. می‌خواهند از بقیه مردم جدا باشند و از بهترین‌ها لذت ببرند. و از قضا، این همان جایگاهی است که آنها در صف تبعیدیان خواهند داشت.

می‌خواهم کمی آب بنوشم. و بعد به آیات ۸ تا ۱۴ می‌پردازیم. که باز هم، من این را بوی مرگ می‌نامم که بر قوم منحرف مستولی می‌شود.

خب، بیایید با آیه ۸ شروع کنیم. تا آیه ۱۴ را خواهیم خواند. من از روی ترجمه‌ای خواهم خواند که نسخه دارد، خواهم خواند NIV دارد و در چند مورد با آن مخالفم. بنابراین، آن را همانطور که NIV

و سپس همانطور که آیه به آیه پیش می‌رویم، به شما می‌گویم که به نظر من آیه ۱۰ دقیقاً چه می‌گوید خداوند متعال به خودش قسم خورده است. به یاد داشته باشید، شما به چیزی قسم می‌خورید که قطعی است.

و بنابراین وقتی خداوند به خودش قسم می‌خورد، در واقع، به زبان عبری، به زندگی‌اش، به روحش، یا حتی به برادرزاده‌اش قسم می‌خورد. و بنابراین خداوند به خودش، به زندگی خودش قسم می‌خورد. هی، خداوند ابدی است.

او همیشه زنده است. این ثابت و پایدار است. و بنابراین این سوگندی است که توسط خودش خورده می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: «من از غرور یعقوب بیزارم و از قلعه‌هایش بیزارم. من شهر و هر چه در آن است را تسلیم خواهم کرد.» پس خداوند از چه چیزی متنفر است؟ او از پرستش ریاکارانه آنها متنفر است.

او همچنین از غرور آنها متنفر است، که به نظر من اساسی‌تر است. این غرور زیربنای هر کاری است که آنها انجام می‌دهند. و این موضوعی است که ما در ادبیات حکمت‌آمیز عهد عتیق می‌بینیم.

در امثال، خداوند از غرور متنفر است. او از آن، از نگاه متکبرانه متنفر است. و این چیزی است که به این افراد انگیزه می‌دهد که می‌خواهند تمام این ثروت را داشته باشند، به هر طریقی که آن را به دست می‌آورند، زیرا می‌خواهند احساس کنند که از دیگران و حتی ملت‌های اطراف بهتر و برتر هستند.

و بنابراین آنها از غرور انگیزه می‌گیرند، و خداوند از غرور آنها متنفر است. و او از قلعه‌های آنها بیزار است زیرا این محصول غرور آنها و تلاش آنها برای بالا بردن خود و محافظت از خود است. و بنابراین من شهر و هر آنچه در آن است را تسلیم خواهم کرد.

این کاملاً جامع و کامل به نظر می‌رسد. اگر ۱۰ نفر در یک خانه باقی بمانند، آنها نیز خواهند مرد. و اگر خویشاوندی که می‌آید، اکنون که در دوران پس از مرگ هستیم، به نظر می‌رسد که همه آنها خواهند مرد. اما پیامبران اغلب این کار را می‌کنند، اما تعداد کمی که زنده می‌مانند، به این صورت خواهد بود.

و اگر خویشاوندی که برای بردن اجساد به بیرون از خانه می‌آید تا آنها را بسوزاند، می‌خواهد دوباره به آن فکر کند. از هر کسی که ممکن است آنجا پنهان شده باشد پرسید، آیا کس دیگری با شما هست؟ و او می‌گوید، نه. سپس ادامه می‌دهد و می‌گوید، ساکت، ما نباید نام خداوند را به زبان بیاوریم. ما حتی نمی‌خواهیم هیچ شانس برای او داشته باشیم که داوری بیشتری بر ما بیاورد.

زیرا خداوند فرمان داده است. او فرمان داده است. او فرمان داده است و این خانه بزرگ را تکه تکه خواهد کرد.

خانه‌ی بزرگ معمول آنجاست، و خانه‌ی کوچک تکه‌تکه شده است. بنابراین این یکی از نکات غم‌انگیز در مورد قضاوت است. شما این تصور را دارید که خداوند رهبری را هدف قرار داده است، اما واقعیت این است که کاری که رهبران انجام می‌دهند، نگرش همه را فیلتر و فاسد می‌کند، و گاهی اوقات، وقتی قضاوت فرا می‌رسد، آسیب‌های جانبی نیز به همراه دارد.

حتی افرادی که بی‌گناه هستند نیز تحت تأثیر منفی این داوری قرار می‌گیرند. به کتاب حقوق فکر کنید. مشکل حقوق این است که ای خداوند، آیا قرار است بابلی‌ها را نجات دهید؟ این چگونه می‌تواند راه‌حلی برای مشکل بی‌عدالتی در یهودا باشد؟ این چگونه می‌تواند راه‌حلی باشد؟ من نمی‌فهمم.

آنها از ما بدترند، و قوم تو چطور؟ من چطور؟ و خداوند می‌گوید عادلان، بی‌گناهان، به وسیله‌ی ایمانشان یا همانطور که پولس آن را درک می‌کند، به وسیله‌ی ایمان، زنده خواهند ماند. ایمان و ایمان با هم هستند، بازماندگان صالح حفظ خواهند شد، و در پایان کتاب، به یاد داشته باشید که حقوق می‌گوید، بسیار خوب. من می‌دانم که مشکل در راه است، و ما احتمالاً به قحطی نزدیک خواهیم شد.

این خوب نخواهد بود و همه تحت تأثیر قرار خواهند گرفت، از جمله صالحان، اما من مطمئنم که خداوند پیروان وفادار خود را حفظ خواهد کرد و ما مانند آن بزه‌های کوهی خواهیم بود که می‌توانند در آن زمین سنگی حرکت کنند، و شما آنها را تماشا می‌کنید و فکر می‌کنید، چگونه می‌توانند این کار را بدون سقوط به مرگ انجام دهند؟ اما حقوق می‌گوید، من می‌دانم که خداوند ما را قادر خواهد ساخت تا از این شرایط عبور کنیم، بنابراین حتی افراد فقیرتر نیز تحت تأثیر قرار خواهند گرفت زیرا داوری خدا جمعی است و تأثیر می‌گذارد و خسارات جانبی دارد و خانه کوچک را به تکه‌هایی تقسیم می‌کند، و سپس او سوالی می‌پرسد، و بیشتر ترجمه‌ها با یک خوانش جایگزین در اینجا انجام می‌شوند، که فکر می‌کنم صحیح است، و در اینجا منعکس شده است. آیا اسب‌ها روی صخره‌های سنگی می‌دوند؟ آیا تا به حال کسی را دیده‌اید که سعی کند اسب بدود، سوار اسب شود یا اربه‌ای را روی صخره سنگی، روی صخره، براند؟ نه، این دیوانه‌کننده است. عجیب است.

شما هرگز چنین چیزی را نخواهید دید، و آیا واقعاً، متن سنتی می‌گوید، آیا کسی با گاو شخم می‌زند؟ خب بله، می‌بینید، اما کمی پیچیده است. می‌توانید آن کلمه عبری گاو را به دو کلمه تقسیم کنید، و سپس این را خواهید داشت. آیا کسی دریا را با گاو شخم می‌زند؟ خیر.

هیچ‌کس گاواهن را به آب نمی‌برد، به گاواهن‌ها نمی‌بندد و سعی نمی‌کند دریا را شخم بزند. این عجیب است. دیوانه‌کننده است.

اصلاً منطقی نیست، و حالا خداوند قرار است به ما بینشی بدهد که چگونه به بی‌عدالتی نگاه می‌کند، اما شما عدالت را به زهر و میوه‌ی عدالت را به تلخی تبدیل کرده‌اید، و ما در یکی از سخنرانی‌های قبلی‌مان در مورد عدالت صحبت کردیم. وقتی اجرای عدالت را می‌بینید، به یاد دارید که من از مثال وسترن کلاسیک استفاده کردم، جایی که موضوع معمولاً این است که عدالت در نهایت پیروز می‌شود و آدم‌های بد آن را به دست می‌آورند، پس آدم بدی نباشید، زیرا قانون به دنبال شما خواهد آمد و شما آن را به دست خواهید آورد، و بنابراین بله، عدالت قرار است چیزی باشد که ما در مورد آن احساس خوبی داشته باشیم. به ما شادی می‌دهد، اما کاری که آنها انجام می‌دهند این است که عدالت و میوه‌ی عدالت را به چیزی زهرآگین و تلخ تبدیل کرده‌اند، و این یک انحراف است.

عدالت هرگز نباید واژگون و منحرف شود، در غیر این صورت به چیزی زهرآگین و تلخ تبدیل می‌شود. کاری که شما انجام می‌دهید با تلاش برای راندن اسب روی صخره یا تلاش برای شخم زدن دریا با گاو نر قابل مقایسه است. این دیوانگی است، و در این مورد، جنون اخلاقی است.

می‌دانید، آن موارد دیگری که ذکر شد، اعمال دیوانه‌وار هستند که خودویرانگر خواهند بود، اما در این مورد، چیزی به نام جنون اخلاقی وجود دارد. می‌دانید، وقتی مردم تصمیم می‌گیرند، ما نوزادان را خواهیم کشت، ما نوزادان را خواهیم کشت، زیرا در حال حاضر داشتن یکی از آنها برای شما مناسب نیست. وقتی آنها این کار را انجام می‌دهند، در نظر خدا، شما عدالت، آنچه درست است، را به چیزی زهرآگین و تلخ

تبدیل می‌کنید، و طنز ماجرا این است که آنها از آن عمل دفاع می‌کنند، می‌دانید، از طریق نوعی منطق دیوانه‌وار و فرضیات نادرست در مورد اینکه نوزاد، نوزاد نیست.

خب، پس چرا دارید آن را می‌کشید؟ اگر در حال رشد است، زنده است. اگر در حال رشد نیست، شما چیزی برای نگرانی ندارید، بنابراین بی‌معنی است، و بنابراین خداوند آنها را به این موضوع فرا می‌خواند و می‌گوید، شما که از فتح لودابر شادمان هستید. ما این را نمی‌فهمیم چون ما عبری زبان مادری مان نیستیم.

آن‌هایی که عبری خوانده‌اند، متوجه این موضوع می‌شوند. می‌دانید لو - دابر یعنی چه؟ هیچی. ظاهراً اسم آن مکان بوده است.

نمی‌دانم چرا چنین اسمی روی جایی می‌گذاری، اما هیچی، و بنابراین داری از این خوشحالی... تو جایی به نام لو- دابر را فتح کردی. تو واقعاً هیچ چیزی را فتح نکردی. موفقیت‌های تو بی‌معنی است.

این زر مفته. قرار نیست... قدرت نظامی که فکر می‌کنید دارید، شما را از آنچه در پیش است، مصون نگه دارد، و شما می‌گویید، مگر ما کارناییم را با قدرت خودمان نگرفتیم، و ما به کارناییم نگاه می‌کنیم، خب، باید یک جایی باشد. بله، یک جایی است، و در واقع یک شکل دوگانه است.

زبان عبری وقتی می‌خواهد دو چیز را نشان دهد، یک شکل دوگانه دارد، و آنها کلمه کرن، شاخ، مانند شاخ یک حیوان را می‌گیرند و می‌گویند دو شاخ، بنابراین ظاهراً مکانی به نام کارناییم وجود داشته است. آنها آن را دو شاخ نامیدند زیرا آن را مکانی با قدرت زیاد می‌دانستند، و بنابراین شما لارناییم را فتح کردید. شما دو شاخ را فتح کردید، و ما دوباره در مورد شاخ یک گاو وحشی صحبت می‌کنیم که گاو از آن برای دفاع از خود و شکست دادن گاو دیگری در نوعی نبرد استفاده می‌کرد، و بنابراین شاخ اغلب در عهد عتیق نمادی از قدرت است.

مزمورنویس می‌گوید خداوند شاخ نجات من است. او کسی است که قدرت و نیروی من است که دشمنانم را شکست می‌دهد، درست مانند گاو نر که می‌تواند دشمنانش را تا سرحد مرگ شاخ بزند، و تو فکر می‌کنی چون لودابر و کارناییم را گرفتی، خیلی قوی هستی. خب، تو واقعاً هیچ کاری نکردی، و بله، تو دو شاخ را گرفتی اما این به هیچ دردی نمی‌خورد، زیرا وقتی خداوند داوری را به سوی تو می‌آورد، نمی‌توانی در برابر او مقاومت کنی.

ترجمه NIV چهارم، خداوند متعال اعلام می‌کند، و یک بار دیگر، منظور خداوند خدای لشکرها است. وقتی می‌کند خداوند خدای قادر مطلق، منظور خداوند خدای لشکرها است. قادر مطلق اشکالی ندارد.

این خداوند خدای لشکرها قدرتمند است، و آنها سعی می‌کنند این را برجسته کنند، اما من به نوعی ترجمه‌های جدیدتر را دوست دارم که می‌گویند خداوند خدای لشکرها، کسی که ارتش‌ها را در یک زمینه نظامی رهبری می‌کند، و او اعلام می‌کند، این کسی است که جنگجوی واقعی است و می‌تواند همه دشمنان را شکست دهد. من ملتی را علیه شما تحریک خواهم کرد، بنابراین خداوند قرار است ملتی را برانگیزد. آن ملت، ضمناً، آشور خواهد بود.

در عرض چند سال کوتاه، آشوری‌ها تصمیم خواهند گرفت که ما باید امپراتوری خود را دوباره تا مدیترانه به سمت غرب گسترش دهیم، درست مانند کاری که شلمنصر در قرن قبل انجام داد، و ما اکنون این کار را انجام خواهیم داد، و خداوند کسی است که آنها را به انجام این کار سوق می‌دهد، زیرا او قرار است از آنها به عنوان ابزار داوری خود علیه اسرائیل و یهودا استفاده کند. حالا، یهودا در قرن هشتم، در سال ۷۰۱ میلادی، نجات می‌یابد، خداوند اورشلیم را نجات می‌دهد، اما در نهایت، اورشلیم نابود خواهد شد، بنابراین

خداوند می‌گوید، من قومی را علیه تو، اسرائیل، خواهم برانگیخت که تو را در تمام مسیر سرکوب خواهد کرد، بنابراین این قوم آنها را در تمام مسیر از سطح حمات، ورودی حمات، در شمال نزدیک آرام تا دره آراوه، در جنوب سرکوب خواهد کرد، بنابراین این داوری خواهد بود که کل ملت را در بر می‌گیرد، و این چیزی است که اتفاق افتاده است، نه تنها اسرائیل، بلکه یهودا را نیز، و شاید به همین دلیل است که در ابتدا به صهیون اشاره شد، زیرا داوری که در راه است، یهودا نیز در آن داوری گنجانده شده است، و همانطور که خداوند پادشاهی شمالی را داوری می‌کند، یهودا نیز تحت تأثیر منفی آن قرار خواهد گرفت، و آشوریان به پادشاهی شمالی بسنده نخواهند کرد، آنها همچنین به یهودا نقل مکان خواهند کرد، که در نهایت این کار را خواهند کرد. خب، به پایان فصل ۶ رسیدیم، و همینطور که پیش می‌رفتیم، سعی کردم چند اصل را استخراج کنم، و برای این بخش خاص، خیلی کوتاه و مختصر است.

خدا از تکبر متنفر است و به طور فعال با متکبر مخالفت می‌کند. این یک اصل است، و اصلی است که در تمام کتاب مقدس آمده است. خداوند از تکبر متنفر است، و به طور فعال با متکبر مخالفت می‌کند.

اغلب وقتی خدا نفرت می‌ورزد، این فقط یک چیز احساسی نیست، بلکه از طریق مجاز مخالفت می‌کند. او نفرت می‌ورزد و سپس بر اساس آن عمل می‌کند. درست مانند عشق، در طرز فکر خدا، فقط یک احساس نیست.

خداوند از ما انتظار دارد که او را دوست داشته باشیم. خب، این به این معنی نیست که فقط در مورد رابطه‌مان احساس خوبی داشته باشیم. نه، ما باید بر اساس آن عمل کنیم و از او اطاعت کنیم.

اگر واقعاً او را دوست داشته باشیم، از او اطاعت خواهیم کرد. و او ما را دوست دارد، و این فقط یک احساس نیست که او احساس می‌کند. نه، او این عشق را به روش‌های ملموس و مثبت نشان می‌دهد.

بنابراین خدا از تکبر متنفر است. این فصل به تفصیل شرح می‌دهد که چگونه این تکبر در متن آنها آشکار شد، و اگر آنها او را نطلبند و به او روی نیاورند، و با اطمینان از اجرای عدالت، کل روش انجام کارهای خود را متحول نکنند، او به طور فعال با آنها مخالفت خواهد کرد و تاریخ نجات را وارونه خواهد کرد.

ما اینجا متوقف می‌شویم و در سخنرانی بعدی خود به فصل ۷ می‌پردازیم.

این دکتر رابرت چیشولم در تدریس خود در مورد کتاب عاموس است. عاموس: شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟ این جلسه شماره ۵ است، عاموس ۵: ۱۸-۲۷، اطاعت نه فداکاری، عاموس ۶: ۱-۷. مهمانی تمام شد، و عاموس ۶: ۸-۱۴، بوی مرگ بر قومی نشست.